

« نامه ماهانه ادبی ، تاریخی ، علمی ، اجتماعی »

شماره - سوم

خرداد ماه

۱۳۵۱

اَکْبَارِ اَلْمَعْنَا

سال پنجاه و چهارم

دوره - چهل و یکم

شماره - ۳

تاسیس بهمن ماه - ۱۳۹۸ شمسی

(مؤسس : استاد سخن مرحوم وحید دستگردی)

(صاحب امتیاز و نگارنده : محمود وحید زاده دستگردی - نسیم)

(دبیر اول : دکتر محمد وحید دستگردی)

ادیب طوسی

استاد دانشگاه

مکتوب هفتم

جمع آوری لغات

دوست دانشمند: موقعیکه مأمور بست شماره ماه گذشته را آورد یکی از دوستان دانشمند در منزل بنده بود ، مجله را گرفت و بمطالعه آن پرداخت ، ضمن خواندن مکتوب ششم اطلاع داد که فرهنگستان زبان برای بی نیاز کردن زبان فارسی از لغات خارجی شروع بجمع آوری کلمات مهجور فارسی از کتب گذشتگان کرده و در این راه پیشرفتهائی هم حاصل شده از این خبر هم خوشحال شدم و هم متأثر .

خوشحالی من از آنجهت بود که میدیدم یادآورهای بیغرضانه من که در مکتوبهای گذشته کردم مؤثر افتاده و آقایان دریافته اند که باید بذخائر لغوی گذشته

توجه کنند: اگرچه اینکار تا حد زیادی قبلاً انجام گرفته و مرحوم دهخدا تا جائیکه امکان داشته لغات مهجور را در لغتنامه جمع کرده. قسمتی هم که از آن مرحوم فوت شده بوسیله بنده در فرهنگ لغات ادبی آورده شده.

و حتی کلماتی از لهجه‌های محلی را هم که از نظر ادبی قابل توجه است در فرهنگ لغات باز یافته فراهم آورده‌ام با اینحال ممکن است کلماتی باشد که در لغتنامه یا فرهنگ لغات ادبی از قلم افتاده و با اقدام فرهنگستان رفع نقیصه شود و اگر هم احیاناً از کار فرهنگستان لغتی بر فرهنگ زبان فارسی افزوده نشود حداقل فرهنگستان با این عمل وسیله اشتغال عده ایرا فراهم کرده است بنابراین جای خوشحالی است.

و اما تأثیر بنده از چندین جهت بود که اهم آنها را باجمال یادآوری میکنم:

۱- فرهنگستان زبان و ظایف بسیاری دارد که جمع آوری لغات مهجور در قبال آنها درخور توجه نیست و اگر هم باشد نباید موجب انحراف فکر از توجه بآن وظایف شود مثلاً وضع لغات علمی لازم برای کلماتی که همه روزه از راه نشر تمدن غرب بر زبان تحمیل میشود و روز بروز بر تعداد آنها افزوده میگردد کاری است که باید پیش از هر کار دیگر فرهنگستان را بخود مشغول کند و اگر تصور شود که میتوان از میان لغات جمع آوری شده کلمات لازم برای اینکار را بدست آورد، کاملاً اشتباه است چه غالب این لغات علمی تازه وارد مربوط بمفاهیمی هستند که در گذشته وجود نداشته‌اند و نمیتوان از کلمات مهجور فارسی جز در موارد محدودی برای ترجمه آنها استفاده نمود.

۲- اگر فرهنگستان در نظر دارد که از این لغات مهجور برای کلمات بیگانه که در زبان ما رائج شده. و فعلاً متداول است استفاده کند. باید دید تا چه حدود و چه میزان موظف باینکار است؟

آیا فرهنگستان می‌خواهد تمام لغات بیگانه را از زبان فارسی دور کند و یا اینکه لغات معینی مشمول تصفیه هستند اگر منظور عوض کردن تمام کلمات بیگانه باشد باید گفت که اینکار نه ممکن است و نه عاقلانه ممکن نیست از آنجهت که قسمتی از کلمات دخیل دارای معادل فارسی نیستند و نمیتوان در میان لغات مهجور کلمه‌ای که مفید معانی آن قسمت باشد پیدا کرد و من نمونه‌ای قبیل کلمات را در نامه‌های گذشته آورده‌ام، بعلاوه بعضی از این معادل‌های مهجور فارسی کاملاً مرده‌اند و امروز کسی آنها را درک نمی‌کند، خدا رحمت کند مرحوم ادیب پیشاوریرا که در اشعار خود گاهی این قبیل کلمات مرده را زنده می‌کرد مانند این شعر:

سطلاب‌گردون دوائر کشید همه اسطقتاس‌ترا اسفدید

حالا اگر بنده و امثال بنده بدون مراجعه به فرهنگ قادر بفهم معنی «اسفدیدن» هستیم توده مردم در صورتیکه فرهنگستان بخواهد این قبیل کلمات را بجای لغات بیگانه معمول کند، معنی آن کلمات را خواهند فهمید.

چرا جای دور برویم همین کلمه «بدآفند» را که فرهنگستان بجای کلمه «دفاع» وضع کرده در نظر بیاوریم آیا هیچ فارسی‌زبان بدون توجه قبلی و اطلاع قادر بفهم معنی آن هست؟ و آیا صلاح است که کلمات دخیل متداول را برداریم و بجای آنها از این قبیل لغات مهجور استفاده کنیم.

بنظر من اینکار کاملاً غیر منصفانه و برخلاف عقل و منطق است و باید جداً از آن اجتناب شود.

و اما اگر منظور عوض کردن لغات دخیل نامأنوس و غیر متناسب با زبان فارسی باشد امریست که باید انجام پذیرد و من این قبیل کلمات را در نامه‌های گذشته معرفی کرده‌ام و اینکار را باید مربوط بتصفیه زبان فارسی بدانیم نه تکمیل زبان و بی‌نیاز کردن آن بنابراین با جمع آوری لغات مهجور تنها کاری که فرهنگستان انجام

میدهد تکمیل فرهنگ زبان فارسی است یعنی وظیفه‌ای که یک لغت نویس باید آنرا انجام دهد نه یک مؤسسه بزرگ همچون فرهنگستان که خود را حافظ زبان و مأمور تکمیل آن میداند .

بنظر من مهمتر از این کار برای فرهنگستان در درجه اول توجه بجمع و تدوین دستور کامل زبان فارسی و در مرحله بعد وضع لغت برای کلمات علمی میباشد که موجب تکامل و بی نیازی زبان میکردد ، در ضمن تدوین دستور زبان فارسی قواعد املائی لغات نیز مورد توجه قرار میکیرد و ضمن آن میتوان با انتخاب از لغات مهجور گذشته یا وضع بجای کلمات نامتناسب بیگانه زبانرا از نابسامانی و هرج و مرج رهایی بخشید .

بی گمان هر اقدامیکه فرهنگستان بخواهد در راه توسعه و تصفیه زبان فارسی انجام دهد باید مبتنی بر قواعد زبان باشد و قواعد زبان فارسی هنوز چنانکه باید در یکجا و بیک صورت صحیح تنظیم نشده .

البته کتاب دستور زیاد داریم ولی هیچکدام بتمام معنی شامل قواعد زبان فارسی نیست چه هیچ یک از این دستورها بر وفق طبیعت و روح زبان فارسی نوشته نشده بلکه عموماً تقلیدی از یکدیگرند و بطور ناقص در همه آنها کوشش شده است که قواعد زبان فارسی در اسلوب دستور زبان عرب و فرانسه گرد آوری شود .

منشاء این تقلید دستور سخن میرزا حبیب است که هفتاد سال پیش یا بیشتر در اسلامبول نوشته و مرحوم میرزا عبدالعظیم خان قریب و کاشف و دیگران هم دنباله روش او را گرفته‌اند، من چهل سال پیش دستور نوین را نوشتم و تا حدی کوشیدم که خود را از قید این تقلید رهایی بخشم ولی اعتراف میکنم که بطور کامل در اینراه موفق نشده‌ام .

دستور هائی هم که در این بیست سال اخیر از طرف اشخاص یا وزارت آموزش

و پرورش انتشار یافته همین وضع را دارند. مخصوصاً دستوریکه بوسیله پنج تن از استادان دانشگاه بدستور آموزش و پرورش تهیه شد در نامرتبی از همه پیش است زیرا در آن کتاب پنج استاد هر کدام با فکر و ذوق مخصوص بخود قسمتی از دستور را نوشته است بدون اینکه در صدد تلفیق و ربط قسمتها با یکدیگر برآمده باشند در نتیجه آش شله قلمکاری درست شده که به هیچ مزاج سازگار نیست.

با این اوضاع ملاحظه میشود که هنوز ما در مرحله ابتدائی هستیم و باید کار را از پایه شروع کنیم و فرهنگستان زبان موظف است قدمی صحیح در این راه بردارد بدین معنی که بدون رعایت حب و بغض یا خاصه خرجی از عدهای استادان زبان فارسی و کسانی که در دستور کار کرده اند دعوت کند و تحت نظر مستقیم خود از آنان بخواهد که بنشینند و دستور کاملی برای زبان فارسی بنویسند و این دستور را پس از اتمام مبنای کار قرار دهند و همکاران را بر رعایت آن موظف کنند.

البته در نوشتن چنین دستوری علاوه بر دستورهای مدون توجه بنظم و نثر فارسی و زبان محاوره نیز ضرورت کامل دارد چه در غیر اینصورت نمیتوان دستوری که با طبیعت زبان سازگار باشد بوجود آورد.

نکته اساسی که در نوشتن این دستور باید رعایت شود سادگی قواعد و سازگاری کامل آن با زبان است و حتی المقدور باید طوری نوشته شود که نزدیک بفهم باشد و هر قاعدهای را که ضرورت وجودی ندارد یعنی دانستن و ندانستن آن برای محصل زبان فارسی یکسان است، در آن نیاورند.

میتوان کتاب را طوری تنظیم کرد که خواننده قواعد دستوری را از جمله هائیکه میخواند استنباط کند یعنی دستور از زبان یاد بگیرد نه زبان خود را از دستور و این تنها راهیست که باید در نوشتن دستور پیش بگیریم.

البته در مقدمه آن دستور قسمتی را باید باملای کلمات اختصاص دهند چه

امروزه یکی از اشکالات زبان فارسی همین طرز نوشتن کلمات است که در اغلب موارد موجب اختلاف نویسندگان گردیده و هر يك بمیل خود راهی انتخاب میکند و در نتیجه کسی که میخواهد صحیح بنویسد تکلیف خود را نمیداند مثلاً کلماتی که به «ه» مختمی ختم میشوند در اتصال به «ی» وحدت باشکال زیر نوشته میشود :

خانه‌ای، خانئی، خانه!

و معلوم نیست کدام يك از سه صورت فوق را باید پذیرفت! همین اختلاف در موارد دیگر نیز وجود دارد و اگر فرهنگستان برای این قبیل موارد راهی را اتخاذ کند و بآن رسمیت ببخشد مردم از بلا تکلیفی بیرون می‌آیند و قواعد املاء تحت نظام معینی قرار میگیرد.

اینک نامه خود را بهمینجا ختم میکنم و دنباله مطلب را بمکتوب آینده محول میدارم.

این رأی . یعنی سعدی را جامع‌ترین گویندگان گفتن ؛ با نظر مدارا قابل قبول است . گویندگان بزرگ دیگر - حتی آن پنج شش نفری که بضمیمه سعدی صف اول و خارج از مقایسه را تشکیل میدهند جامعیت سعدی را ندارند . ولی در اینجا پیوسته این مطلب دیگر پیش می‌آید که آیا شخص جامع و کسیکه جنبه‌های گوناگون دارد ، میتواند در هر يك از جنبه‌های مختلف ، همسنگ آن کسی شود که فقط در یک رشته برجسته و ممتاز است . این خود بحث جداگانه‌ایست که شاید در فصول آینده قدری روشن شود .

(قلمرو سعدی)